

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی
۳۰ مارچ ۲۰۱۳

طرفداران حمله نظامی به ایران، به وضعیت عراق توجه کنند!

۲

عملیات تروریستی شوک آور در قلب امریکا

فاجعه ۱۱ سپتمبر، دستاویز دیگری به دست دولت وقت امریکا داد تا به افغانستان و عراق حمله کند. به گزارش خبرگزاری ها، چهار هواپیما که از فرودگاه های لوگان انترنشنال، دالاس اینترنشنال و نیوآرک به مقصد کالیفرنیا در پرواز بودند در روز ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ ربوده شدند که ساعتی بعد دو فروند به ساختمان های مرکز تجارت جهانی برخورد کردند، یک فروند با ساختمان پنتاگون برخورد و دیگری در پنسیلوانیا سقوط کرد. گفته شد که این هواپیما، احتمالاً به قصد تخریب ساختمان کاخ سفید ربوده شده بود اما به دلیل تأخیر و درگیری در حین کنترل هواپیما، موفق به این اقدام نشد.

ملیت هواپیما ربايان را ۱۵ تبعه عربستان سعودی، ۲ تبعه امارات عربی متحده، یک تبعه مصر و یک تبعه لبنان تشکیل می داد. در طی این حوادث و در مجموع ۲۹۹۲ نفر (با احتساب هواپیما ربايان) کشته شدند.

گفته شد تیم عملیاتی حادثه ۱۱ سپتمبر، همگی عرب و عضو سازمان القاعده بودند؛ سازمانی که با ایدئولوژی اسلامی و تروریستی شکل گرفته بود. به همین دلیل، نگاه دولت محافظه کار جرج بوش رئیس جمهوری وقت امریکا، که به دنبال بهانه و فرصتی برای تحقق اهداف و سیاست ها و ایده هایش در دنیا بودند، به سرعت، به خاورمیانه، متمرکز شد.

دولت بوش و نو محافظه کاران، عمدتاً سه هدف را در خاورمیانه دنبال می کنند، یکی نهادینه کردن حضور امریکا در خاورمیانه، دوم تسلط بر بازار نفت و خارج کردن کنترل آن از دست اوپک و سوم ایجاد خاورمیانه جدید در راستای اهداف و سیاست های خود.

شایان ذکر است که خاورمیانه، به منزله مهم ترین منبع انرژی (۶۵ درصد از نفت دنیا را در خود جای داده است) و نیز حضور اسرائیل در آن، که حیات خلوت حاکمیت امریکا برای کنترل و نفوذ و حضور دایمی در منطقه محسوب می شود و از اهمیتی تاریخی برای امریکائی ها برخوردار است و در این میان حادثه ۱۱ سپتمبر، کمک شایانی به پیش برد اهداف دولت امریکا در خاورمیانه نمود.

در این میان افغانستان و عراق بیش از سایر کشورهای منطقه مورد تهاجم سیاست ها و منافع امریکا قرار گرفتند و حاکمیت امریکا، زمینه و شرایط بهتر و بیش تری برای رشد تروریسم دولتی و غیردولتی فراهم کردند.

آن چه در شرایط پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در عرصه سیاست خارجی آمریکا از اهمیت برخوردار است این مسأله بود که ستراتیژی سیاست خارجی آمریکا در برابر خطرهای جدید پس از جنگ سرد، جنگ پیش گیرانه بود. یعنی برخورد با آن پیش از آن که عملی شود. برخورد آمریکا با عراق نیز بر پایه همین راهبرد صورت پذیرفت. آمریکا برای حمله به عراق، بر مسأله جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی انگشت گذاشت و بر این نکته تأکید کرد که عراق نه تنها اسرائیل و دیگر هم پیمانان آمریکا را در منطقه تهدید می کند، بلکه منافع حیاتی آمریکا در خاورمیانه را به خطر می اندازد. به این ترتیب، با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، پدیده مقابله با «کمونیسم» جای خود را به «نظم نوین جهانی» اعلان شده از سوی جرج بوش پدر داد.

پس از رویدادهای یازدهم سپتامبر، ساختار و ویژگی های نظام بین الملل دگرگون شد. جرج بوش پس از ۱۱ سپتامبر، از کشورها خواست از میان دو گزینه یکی را برگزینند. او، در ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۱ در کنگره آمریکا اعلام کرد که کشورها یا در کنار تروریستی ها هستند یا در کنار ائتلاف ضد تروریستی و باید یکی از دو راه را برگزینند. این سخن جرج بوش، نشان از دگرگون شدن ساختار نظام بین الملل داشت و الگوهای رفتاری تازه ای را به وجود می آورد. در این شرایط قدرت های بزرگ مانند چین، جاپان، اتحادیه اروپا و روسیه گرایش بیش تری به همکاری از خود نشان دادند و در مقابله با آمریکا خودداری کردند. در واقع دولت آمریکا پس از یازدهم سپتامبر، نقش يك قدرت برتر در جهان قائل شد. از این نظر، این حادثه بیش ترین مطلوبیت ستراتیژیک را برای اهداف آمریکا فراهم آورد. جهت مقابله با «تهدیدات»، طرح خاورمیانه بزرگ بود؛ منطقه ای که از دهه ۱۹۱۰، حوزه بحران آفرینی شناخته می شود. به همین دلیل برژینسکی، از آن تحت عنوان قوس بحران یاد می کند، منطقه ای که برای منافع آمریکا اهمیتی حیاتی بازی می کند.

بوش بعد از آن که سخنرانی سالانه اش را در کنگره در ۲۹ جنوری ۲۰۰۲ از «محور شرارت» سخن گفت، اضافه کرد که «من منتظر وقوع وقایع نخواهم ماند. من در شرایطی که خطر لحظه به لحظه نزدیک می شود، به نظاره نخواهم ایستاد. آمریکا اجازه نخواهد داد تا خطرناک ترین رژیم ها با مخرب ترین سلاح ها جهان ما را تهدید کنند.» این ستراتیژی جدید در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۲ در سندی موسوم به «ستراتیژی امنیت ملی آمریکا» توسط دولت بوش انتشار یافت.

فلم ساختگی

در جریان تدارک آمریکا برای جنگ دوم خلیج فارس و حمله به عراق، به یک باره فلمی در مورد حوادث کویت در سراسر جهان منتشر شد و به نمایش درآمد که محتوای آن چنین بود: سربازان عراقی به بیمارستانی در کویت حمله کرده، به زنان حامله تجاوز می کنند، اطفال آنان را کشته و به بیرون پرت می کنند. پرستاری که «شاهد زنده» حوادث بود با گریه و زاری به سر و سینه خود می کوبید و... جهانیان همه متقاعد شدند که باید هرچه زودتر به عراق حمله نظامی شود، اما حقیقت این بود که فلم به وسیله سازمان «سیا» در آمریکا ساخته شده بود و پرستار نیز دختر یکی از شیوخ کویتی بود که در همه عمر خود کویت را ندیده بود.

در جریان تدارک برای جنگ سوم خلیج فارس و حمله به عراق، تونی بلر در سازمان ملل در برابر جهانیان شهادت داد که براساس اطلاعات مستند، صدام حسین قادر است در مدت ۲۴ ساعت بمب اتمی خود را آماده پرتاب کند و کالین پاول وزیر خارجه وقت آمریکا نیز در سازمان ملل به وسیله چند کانتینرهای را به نمایش گذاشت و با چوب دستی روی آن ها اشاره کرد که این ها حاوی مواد اتمی و ابزارهای از پیش ساخته شده بمب اتمی است و به جز چند کشور، همه نمایندگان «باور» و جنگ علیه عراق را تأیید کردند.

بازیگران اصلی جنگ دوم خلیج فارس

از سیاست مدارانی چون جرج بوش، تونی بلر، دیک چنی، دونالد رامسفلد، احمد چلیبی و پل ولفوویتز، بیش تر از دیگران به عنوان بازیگران اصلی حمله به عراق و اشغال نظامی این کشور، نام می برند.

دیک چنی، معاون جرج بوش، تردیدی در مورد درستی تصمیم به ورود به جنگ ندارد. چنی در مستندی که بر اساس مصاحبه ای چهار ساعته با او ساخته شده و «دنیا از نگاه دیک چنی» نام دارد گفته است: «اگر می خواهی مردم دوستت داشته باشند، برو ستاره سینما شو!»

نفوذ چنی که در دوره اول ریاست جمهوری جرج بوش زیاد بود، به تدریج در دوره دوم ریاست جمهوری او رو به کاهش گذاشت، تا آن حد که حتی رئیس جمهور هم تصمیمات او را مورد سؤال قرار می داد. اما در این فلم مستند، او بار دیگر این موضوع را که صدام حسین برنامه ای برای توسعه سلاح های گشتار جمعی نداشت، رد می کند.

دونالد رامسفلد، وزیر دفاع سابق امریکا که در جریان حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، نقشی مهم داشت، سیاست مداری است که سابقه فعالیت های سیاسی اش به دوران ریچارد نیکسون از رؤسای جمهور سابق امریکا بر می گردد.

رامسفلد، در سال ۲۰۰۶ و در پی شکست جمهوری خواهان در انتخابات مجلس نمایندگان و در پی تقابل های بی سابقه ای که در اداره پنتاگون با آن روبه رو شد، از سمت خود کناره گیری کرد. بسیاری از او به عنوان جنجالی ترین وزیر دفاع امریکا یاد می کنند.

احمد چلیبی، بانکداری که دبیر کلی کنگره ملی عراق را برعهده دارد. گفته می شود که این گروه قبل از حمله نیروهای امریکائی، اطلاعاتی نادرست را در اختیار پنتاگون قرار داده بود.

دیک چنی، دونالد رامسفلد و گروهی از سیاستمداران نومحافظه کار، امیدوار بودند که چلیبی و شورای ملی عراق، پس از سرنگونی حکومت صدام حسین بتواند دولت انتقالی آن کشور را در اختیار بگیرد. اما خلاف تصورات قبلی، این گروه در داخل عراق کم تر شناخته شده بود و محبوبیت زیادی نداشت.

چلیبی، پس از سرنگونی صدام پست هائی نظیر وزیر نفت در دولت انتقالی و معاونت نخست وزیری را در اختیار داشت. از او، یکی از مخالفان اصلی سیاست «بعث زدائی» نام برده می شود.

از پل ولفوویتز، معاون وزیر دفاع امریکا در دوران ریاست جمهوری جرج بوش به عنوان معمار جنگ عراق یاد می شود. شماری از سیاست مداران امریکائی او را اولین کسی می دانند که خواستار حمله به عراق و هم چنین القاعده در افغانستان شد.

ولفوویتز می گوید: «به دلایل مختلف که معمولاً به سیستم اداری امریکا مربوط می شود، ما مجبور شدیم که بر روی یک موضوع که همه با آن موافق باشند، به عنوان مسأله اصلی متمرکز شویم، که آن هم مسأله سلاح گشتار جمعی بود.»

تونی بلر، نخست وزیر سابق بریتانیا، چندی پیش در مصاحبه ای با «بی.بی.سی»، درباره حمایتش از جرج بوش در حمله به عراق، چنین اقرار می کند: «خیلی وقت است که دیگر قصد ندارم مردم را متقاعد کنم که آیا حمله به عراق تصمیمی درست بوده یا خیر.»

بلر، هم چنان حضور نیروهای بریتانیائی را در حمله به عراق اقدامی درست می داند، اما اعتراف کرده که اوضاع فعلی عراق آن طوری که باید باشد، نیست.

لرد جان پرسکات، معاون سابق نخست وزیر بریتانیا گفته است که حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی «قابل توجیه نیست.» پرسکات در گفت و گوئی با شبکه اول تلویزیون بی.بی.سی گفت که او به این دلیل با حمله به عراق موافق بوده

که تصور می کرده جرج بوش، رئیس جمهور وقت امریکا طرحی برای پایان دادن به مناقشه اسرائیل و فلسطینیان دارد. او گفت که «نمی توانست این جنگ را رد کند»، اما حال معتقد است که جنگ عراق، جنگی اشتباه بود.

پرسکات گفت که از قبل از این حمله، تونی بلر مشتاق بود که «امریکائی ها مطابق با رویکرد سازمان ملل در این مورد عمل کنند». او، افزود پس از آن که تونی بلر او را برای مذاکره با دیک چنی، معاون رئیس جمهور به امریکا فرستاد، او به نخست وزیر گفت: «روشن است که آن ها (امریکا) بدون او (بلر) وارد این جنگ می شوند، چه او با امریکا همراه شود، چه نشود. این برای امریکائی ها مهم نیست. آن ها (امریکا) آماده شده اند.»

لرد پرسکات، در بخش دیگری از این گفت و گو گفت: «اما من چیزی به شما می گویم. شما می دانید که جورج بوش کاملاً آماده ارائه طرحی برای اسرائیل و مشکل فلسطینیان بود و او در این باره قول داده بود.» به گفته پرسکات، این طرح به جایی نرسید نظیر آن چیزی که اغلب در سیاست های امریکا اتفاق می افتد. به این دلیل که نفوذ لابی های داخلی در امریکا بسیار زیاد است.

او گفت که تونی بلر در پایان آشکارا به او گفته است: «من قول داده ام که این کار (حمله به عراق) را انجام دهم و این هم نتایجی است که آن تصمیم امروز به بار آورده است.»

معاون سابق تونی بلر، افزود: «من انکار نمی کنم که بخشی از این حمله بودم. من در تلاشم تا با مراجعه به عقاید و افکارم این حمله را توجیه کنم... اما این اقدام به عنوان یک مداخله قابل توجیه نیست.»

پرسکات، این اظهارات را در حالی بیان کرده که تونی بلر، در مصاحبه ای با بی بی سی گفت: «اگر ما صدام را برکنار نمی کردیم، چه اتفاقی می افتاد. با این انقلابات عربی که حالا ادامه دارد و صدام که احتمالاً ۲۰ برابر بدتر از بشار اسد در سوریه است، اگر او بر سر قدرت بود و سعی می کرد انقلاب مردم را در عراق سرکوب کند، چه اتفاقی می افتاد. تصور کنید که عواقب باقی ماندن صدام بر قدرت چه بود.»

انگلیس در طول جنگ ۱۰ ساله عراق، ۱۷۹ نظامی زن و مرد خود را از دست داد که ۱۳۶ نفر از آن ها در میدان جنگ کشته شدند و در نهایت انگلیس در اپریل ۲۰۰۹، از عراق عقب نشینی کرد.

امریکا و انگلیس به بهانه این که صدام حسین از سلاح های کیمیائی استفاده می کند، به عراق حمله کردند و این در حالی است که مشخص شد که صدام حسین به هیچ عنوان سلاح های کیمیائی نداشته است.

در سال ۲۰۱۰ میلادی، در جلسه تفحص «چیلکات» در خصوص جنگ عراق، بلر در خصوص ادعاهای بحث برانگیزی مورد بازجویی قرار گرفت و در این جلسه گفت که طبق اطلاعات سازمان های اطلاعاتی تردیدی وجود نداشت که عراق در حال گسترش قابلیت تسلیحاتی خود است.

با این حال، ماه گذشته، «لرد پرسکات»، معاون بلر در سال ۲۰۰۳ تأکید کرد که مداخله نظامی در عراق با دلایلی که بلر آورده است، توجیه پذیر نیست و هم اکنون فکر می کند که جنگ اشتباه بوده است.

داستان سلاح های کشتار جمعی

«هانس بلیکس»، سرپرست پیشین بازرسان سازمان ملل که در یک دوره ای نیز مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی بود، اواسط مارچ ۲۰۱۳، در جمع خبرنگاران در دوبی، گفت: «۱۰ سال پیش برخی از قدرت ها به رهبری امریکا تلاش کردند تا با حمله به عراق سلاح های کشتار جمعی این کشور را از بین ببرند؛ سلاح هائی که وجود نداشتند. امروز هم برخی قصد دارند به ایران بروند تا انگیزه ساخت بمب را از بین ببرند؛ انگیزه ای که اساساً ممکن است در ذهن رهبران ایران وجود نداشته باشد.»

بلیکس ۸۲ ساله اهل سویدن، در ادامه گفت: «ظاهراً ناکامی های تراژیک در عراق آن طور که باید جدی گرفته نمی شود. جنگ با ایران اتفاقی است که امیدوارم رخ ندهد.

ضایعات اقتصادی و انسانی جنگ در عراق

تازه ترین مطالعات دانشگاهی درباره وقایع عراق، نشان می دهد که امریکا در جنگ عراق بیش از دو تریلیون دلار هزینه کرده که با برآورد هزینه های واشنگتن در سال های آینده، این مبلغ به شش تریلیون دلار افزایش خواهد یافت. پژوهشی که مرکز مطالعات بین المللی واتسون وابسته به دانشگاه بروان آن را انجام داده، نشان می دهد که امریکا در جنگ علیه عراق ۱/۷ تریلیون دلار به طور مستقیم هزینه کرده و ۴۹۰ میلیارد دلار نیز به مجروحان جنگ علیه عراق پرداخت کرده است.

در پژوهش مرکز واتسون، آمده است: اگر مسائل جانبی جنگ عراق و هزینه های آتی آن برای امریکا و نیز سودی که ۲/۲ تریلیون دلار می توانست به خزانه امریکا سرازیر کند را محاسبه کنیم، میزان خسارتی که واشنگتن در جنگ عراق متحمل شده در ۴۰ سال آینده به شش تریلیون دلار خواهد رسید. شکی نیست که دولت امریکا، این هزینه ها را از منابع طبیعی عراق، به ویژه نفت وصول خواهد کرد.

در این پژوهش، آمده است: علاوه بر هزینه های مالی، جنگ عراق هزینه های ناگوار اجتماعی را نیز به امریکا تحمیل کرده است که مشکلات خانواده های مجروحان امریکائی و خود آن ها یکی از این موارد است.

مرکز واتسون، در گزارش خود آورده است: نیازهای پزشکی و مراقبت های ویژه ای که مجروحین جنگی امریکا به آن نیاز دارند تا سال ۲۰۱۳ به ۱۳۴/۷ میلیارد دلار رسیده است.

در این گزارش، آمده است: خسارت های مالی امریکا علاوه بر نتایج فاجعه بار جنگ برای ملت عراق و خسارت هائی است که این کشور آسیائی متحمل شده است.

این در حالی است که گزارش مذکور مسائلی همانند مرگ و میر آوارگان، نبود خدمات پزشکی به دلیل جنگ و مرگ و میر ناشی از آن، تخریب زیربنای اقتصادی عراق و ده ها مورد دیگر را شامل نمی شود.

بنا بر پژوهش مرکز واتسون و با استناد به آمار رسمی دولت عراق، بیش از ۱۳۴ هزار شهروند غیرنظامی عراق در جنگ امریکا علیه این کشور کشته شدند و با احتساب روزنامه نگاران، نیروهای امنیتی و دیگر قشرهای نظامی عراق این رقم به ۱۷۶ تا ۱۸۹ هزار تن افزایش می یابد.

در این گزارش که توسط ۳۰ پژوهش گر دانشگاهی و کارشناس مسائل اجتماعی و جنگی تهیه شده است، تأکید شده که جنگ عراق با وجود هزینه های زیاد آن و نیز تخریب شبه کامل زیربنای اقتصادی و اجتماعی عراق، نتیجه چندانی نداشته است.

در این گزارش، هم چنین آمده است: پس از خروج نیروهای امریکائی، وضعیت عراق نیز بهبود نیافته و ۲۱۲ میلیارد دلاری که برای آبادانی این کشور در نظر گرفته شده بود به دلیل مسائل امنیتی، یا بی اثر مانده و یا بودجه برای بالا بردن سطح امنیت در عراق مصرف شده و پروژه های عمرانی عملاً تعطیل مانده است.

در گزارش مذکور، هم چنین هزینه کلی جنگ افغانستان، عراق و نیز عملیات امریکا در پاکستان نزدیک ۳/۷ تریلیون دلار اعلام شده و این علاوه بر هزینه هائی است که واشنگتن هم اکنون برای جنگ در این سه کشور می پردازد.

افراد گم شده عراقی

در آستانه دهمین سالگرد حمله نظامی امریکا به عراق، پایگاه اینترنتی شبکه خبری «الجزیره» در گزارشی به مسأله افراد گم شده در این کشور پرداخته است.

در این گزارش تحت عنوان «افراد گمشده در عراق، مسأله ای از یاد رفته» آمده است: با وجود آن که ۱۰ سال از حمله امریکا به عراق می گذرد و مدت زمانی طولانی است که هزاران تن از شهروندان عراقی ناپدید شده اند، اما خانواده های این افراد گم شده هم چنان امیدوار هستند که آن ها برگردند.

در حالی که برخی ادعا می کنند که تعدادی از افراد گم شده در عراق در زندان های مخفیانه ای به سر می برند که از سوی دولت این کشور اداره می شود. در همین راستا، «ارکان ثامر صالح»، رئیس اداره امور بشردوستانه وزارت حقوق بشر عراق که مسئولیت پیگیری سرنوشت افراد گم شده را بر عهده دارد، می گوید که در حال حاضر دست کم ۱۶ هزار شهروند عراقی در زمره افراد گم شده می باشند.

رئیس اداره امور بشردوستانه وزارت حقوق بشر عراق، با اشاره به این که بیش تر آدم ربائی ها در این کشور طی سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میلادی صورت گرفته، می افزاید: با توجه به مدت زمان طولانی که از گم شدن این افراد می گذرد، ما بر این باوریم که بیش ترین آن ها دیگر زنده نیستند.

زیاله های هسته نی

نیروهای متجاوز امریکا و انگلیس در جنگ با عراق، از بمب هائی استفاده کرده اند که از (اورانیوم فرسوده) نوعی زیاله هسته نی تهیه شده است. کاربرد این گونه سلاح های کشتار جمعی به معنای زیر پا گذاشتن کلیه قطعنامه های سازمان ملل است. امریکا سال ۱۹۹۱، در جنگ خلیج فارس ۳۰۰ تن از این مواد و سازمان ناتو در بمباران سال ۱۹۹۴ بوسنی و ۱۹۹۹ کوزوو و صربستان ۱۰ تن از اورانیوم فرسوده را مصرف کرد که باعث آلودگی شدید منطقه با مواد رادیو اکتیو شد.

اورانیوم فرسوده (DU) Depleted Uranium از فضولات رادیواکتیو است و در کشورهایی هم چون ایالات متحده امریکا، انگلستان، فرانسه و روسیه که به خالص سازی اورانیوم مشغولند، تولید می شود. سالانه فقط در امریکا ۳۰ هزار تن تولید می شود.

در رآکتورهای اتمی و صنایع ساخت سلاح های اتمی آن چه از اورانیوم طبیعی پس از غنی سازی (استخراج ایزوتوپ اورانیوم ۲۳۸) باقی می ماند را اصطلاحاً اورانیوم فرسوده (DU) می نامند.

(DU) تا ۶۰ درصد اثر طبیعی رادیو اکتیویته خود را حفظ کرده و اشعه های آلفا، بتا و ایکس از آن ساطع می شود و حاوی ذرات پلوتونیوم هم می باشد. بنابراین، واژه «فرسوده» که در مقالات به کار برده می شود که واکنش ناپذیری و بی ضرر بودن این ماده را بیان می کند، کاملاً گمراه کننده است.

استفاده از (DU) در صنعت بسیار محدود است و بازیافت آن ناچیز است. تاکنون به عنوان وزنه برای حفظ تعادل هواپیماها و حفاظ رادیو اکتیو در بیمارستان ها و مخزن های حمل و نقل مواد رادیو اکتیو به کار برده شده است.

با پیشرفت تکنولوژی هواپیماسازی و پس از سقوط هواپیمای ال-آل در نزدیکی آمستردام (۱۹۹۲) که حاوی (DU) بود، استفاده از (DU) در این صنایع کم تر شد. سقوط این هواپیما اعتراضات و واکنش گسترده ای را در محافل خبری به همراه داشت. در گزارش کمیته منتخب هالندی، آمده است: «ارتباط مستقیمی میان بیماری های ایجاد شده در مردم منطقه و سقوط هواپیمای ال - آل وجود دارد. این هواپیما حامل ۲۸۲ کیلوگرم (DU) بود که اکثر آن پس از سقوط دیگر یافت نشد.»

از بین بردن زباله های هسته ئی در صنعت غنی سازی اورانیوم مشکل جدی است که هزینه های سنگینی را می طلبد. هم اکنون (DU) را در مخازن و سیلندرهای استیل در نزدیکی رآکتورهای اتمی در محوطه هائی باز نگهداری می کنند. این مخازن در محوطه های وسیعی به نام حیاط های سیلندر در هوای آزاد باقی می مانند. هر سیلندر حاوی ۱۳ تن (DU) است. مشکلاتی که این راه دارد یکی پوسیدگی و ترك خوردگی و نشن گازهای خطرناك در مدت زمان طولانی است. دیگری امکان سقوط هواپیماها در این اماکن نیز مطرح شده است. در چنین صورتی آتش سوزی های طولانی مدت می توانند مقادیر معتناهی مواد رادیو اکتیو در مدت کوتاهی در اتمسفر آزاد کنند. تاکنون هفتصد هزار تن (DU) در سراسر امریکا در این مخازن نگهداری می شود.

سیلندر های در حال فرسایش به معنای کشته شدن هزاران نفر در کم تر از چند دقیقه است. برای حل این مشکل ارتش امریکا و سازمان انرژی این کشور، در اوائل سال های هفتاد، پروژه مشترکی را آغاز کردند. با تحقیقات وسیعی که صورت گرفت راه ارزانی که توصیه شد این بود که به دلیل چگالی بالا (۷۰ درصد سنگین تر از سرب) از (DU) در صنایع نظامی، ساخت سلاح های ضد زرهی استفاده شود. زیرا این فلز سنگین به راحتی بدنه تانك ها را سوراخ می کند. پس از آن به دنبال این پروژه مرگ بار، بمب و گلوله های حاوی (DU) نیز تولید شدند و اولین بار در سال ۱۹۹۱، سیصد تن در جنگ خلیج فارس بر روی کویت و عراق باریدند. پس از آن در بوسنی (۱۹۹۴)، کوزوو - صربستان (۱۹۹۹)، ده تن از (DU) مورد استفاده قرار گرفت.

پس از انفجار بمب ها و گلوله های حاوی (DU) در محیط آزاد می شود و به صورت ذرات کوچکی در هوا معلق مانده و آب، خاک و هوا را با رادیو اکتیو آلوده می شوند. با استنشاق هوای آلوده و مصرف آب و سبزیجات آلوده، (DU) وارد بدن انسان و یا حیوانات می شود.

عمر (DU) 5/4 میلیون سال است. بنابراین، خطرات آن تا سالیان سال باقی می ماند. شرایط اقلیمی خاص خلیج فارس، رطوبت فراوان و دمای ۵۶ درجه سبب تبدیل (DU) به گاز شده و با رطوبت هوا، اسیدهای خطرناکی (اسید هیدروفلوریک و یورو نیل فلوراید) به وجود می آید. بر اساس اظهارات پنتاگون بعد از جنگ خلیج فارس، ۳۲۰ تن (DU) بر جا گذاشته شد. در حالی که متخصصین نظامی روسی می گویند ده هزار تن رقم صحیح تری است.

در سال ۱۹۹۱ امریکا و متحدانش ۲۷۰۰ تن بمب با کلاهک های (DU) استفاده کردند. سازمان انرژی اتمی انگلیس اعلام کرده تا پایان این قرن پانصد هزار نفر به علت زباله های هسته ئی باقی مانده در صحرا جان خود را از دست می دهند. بنابر یافته های سازمان ملل، پس از بمباران های ۱۹۹۱ در عراق، ناهنجاری های جینی و نوزادهای ناقص الخلقه ۴ تا ۶ برابر افزایش یافته و انواع سرطان ها ۷ تا ۱۰ برابر شده است.

استفاده از (DU)، هم چنین باعث ایجاد ناهنجاری های جینی در نوزادان سربازهای جنگ خلیج فارس شده است. ۶۷ در صد فرزندان آن ها از کوری، نقص های خونی، مشکلات تنفسی، انگشتان به هم چسبیده رنج می برند و تعداد نوزادان ناقص الخلقه آنان رو به افزایش است. سندرم جنگ خلیج فارس که از مشخصات آن درد مداوم ماهیچه و مفاصل و ضعف عمومی بدن و از دست دادن حافظه است در میان ۲۰۰ هزار سرباز بازگشته از جنگ خلیج فارس گزارش شده است.

در اوائل سال ۱۹۹۰ از جانب مأمورین سازمان انرژی اتمی انگلیس (AEA)، هوشدارها و اخطارهایی را در مورد اثرات سوء استفاده از (DU) بر سلامت داده شد.

از آن زمان تاکنون دانشمندان مستقل و متعهد، سازمان های غیردولتی نسبت به خطرات این مسأله اعتراض کرده و خواستار پاک سازی کامل خلیج فارس و منطقه بالکان از آلودگی رادیو اکتیو شده اند.

بنا بر گزارش اگست ۲۰۰۲ کمیته تحقیقی سازمان ملل، استفاده از (DU) در جنگ را به منزله زیر پا گذاشتن قوانین دانسته است که از جمله آن ها:

اعلامیه حقوق بشر، (Genocide)؛ قرارداد علیه شکنجه؛ چهارمین قطعنامه کنفرانس ۱۹۴۹ ژنو؛ عهدنامه سلاح های غیر اتمی ۱۹۸۰.

اساسنامه کنفرانس لاهه در سال های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ که صریحاً به کار بردن سموم و سلاح های سمی و یا سلاح ها و موادی که منجر به غذاب بی مورد می شوند، را ممنوع اعلام کرده است. سکوت و هم آوری که بر مقوله (DU) و خطرات شدید آن برای سلامت عمومی و اثرات و نتایج ویران کننده زیست محیطی آن حکم فرماست، شدیداً نگران کننده است.

نوزادان ناقص الخلقه

آزمایش مدرن ترین و مخرب ترین سلاح ها توسط نیروهای ائتلاف در عراق و زباله های اتمی، باعث بسیاری از بیماری هایی مانند سرطان و یا بیماری های شناخته شده دیگر شده است.

روزنامه لوموند در گزارشی درباره این که آیا استفاده نیروهای امریکائی از سلاح های هسته ای عامل تولد کودکان ناقص الخلقه در شهر فلوجه عراق بوده، نوشته است: از حمله نیروهای امریکائی به فلوجه در سال ۲۰۰۴، این شهر آمار بسیار بالائی از تولد نوزادان ناقص الخلقه داشت. این موضوع به حدی در این شهر نمود دارد که برطبق گفته های خبرنگار رادیو فرانس اینفو، تقریباً هر خانواده در فلوجه یک نوزاد ناقص الخلقه دارد.

در ماه اپریل و سپس نومبر سال ۲۰۰۴، شهر فلوجه عراق که کانون حملات شبه نظامیان علیه نیروهای مهاجم امریکائی بود، مورد حمله نیروهای امریکائی واقع و بخشی از آن توسط این نیروها از بین رفت اما از آن زمان آمار زادوولد کودکان ناقص الخلقه در این شهر به طرز چشم گیری افزایش یافته است.

سندرم جنگ خلیج فارس

جنگ امریکا و متحدانش در عراق، حتی بر روی سربازان آن ها، تأثیر ویران گری داشت. کار گروهی علمی که به خواست کنگره ایالات متحده مسؤلیت تحقیق در مورد تأثیر جنگ افزارهای به کار گرفته شده در جنگ اول خلیج فارس روی سربازان امریکائی و بیماری هایی که آنان بعدها دچارشان شدند را برعهده داشت وجود رابطه بین مشکلات روانی بازماندگان و استفاده از مواد کیمیائی را تأیید کرد.

کارگروه علمی تشکیل شده به دستور کنگره برای بررسی گزارش های موجود پیرامون علل ابتلای سربازان عامل در جنگ اول خلیج فارس در اوایل دهه ۱۹۹۰، به عارضه سندرم جنگ خلیج فارس اواسط آبان ماه [عقرب] ۱۳۸۷، با انتشار بیانیه ای اعلام کرده بود این بیماری واقعی است.

براساس یافته های این کارگروه دو عامل کیمیائی عامل بروز سندرم جنگ خلیج فارس است که نزدیک به یک چهارم ۷۰۰ هزار سربازی که در آن جنگ حضور داشتند را مبتلا ساخته است. در این گزارش تصریح شده قرص های پریدوستیگماین برومید که سربازان امریکائی برای مقابله با تأثیر گازهای اعصاب مصرف می کردند و استفاده گسترده از حشره کش های قوی برای نابود کردن مگس های صحرائی و دیگر حشرات مزاحم در جریان جنگ علل اصلی بروز بیماری سندرم جنگ خلیج فارس هستند.

این گزارش، در حالی منتشر شد که دولت های امریکا طی ۲ دهه گذشته، ادعاهای سربازان امریکائی پیرامون ابتلا به عارضه سندرم جنگ خلیج فارس را خیالی و غیر واقعی توصیف می کردند.

جیمز پیک، مدیر اداره امور کهنه سربازان امریکائی گزارش مبسوطی را تقدیم کمیته خدمات نیروهای صلح سنا کرد که در آن تأثیر پایه‌ئی عارضه سندرم خلیج فارس بر مبتلایان مورد تأکید قرار گرفته است.

در حالی که وزارت دفاع ایالات متحده (پنتاگون) در تمامی سال‌های پس از جنگ اول خلیج فارس اصرار داشت عوارضی که سربازان امریکائی و نیروهای دیگر کشورهایی که در آن جنگ علیه ارتش صدام جنگیدند از فشارهای روحی و علل ناشناخته دیگری است، در گزارش اخیر نسخه کاملاً متفاوتی برای عارضه جنگ خلیج فارس پیچیده شده است.

لرد دیوید کارلیگ، فرمانده نیروی هوائی سلطنتی بریتانیا که در ضمن جنگ اول خلیج فارس فرماندهی نیروهای بریتانیائی عامل در آن جنگ را بر عهده داشت، با انتشار این گزارش، خواستار به رسمیت شناخته شدن تمامی مشکلات و عوارضی شد که از بابت بیماری سندرم خلیج فارس متوجه کهنه سربازان این جنگ شده است.

کارگروه بررسی این عارضه هم در گزارش خود به سنا پیشنهاد داده سالانه ۶۰ میلیون دلار برای انجام تحقیقات در مورد این بیماری، راه‌های درمان آن و تأمین بودجه لازم برای کمک به کاهش مشکلات مبتلایان به آن اختصاص داده شود.

اولین گزارش‌ها پیرامون عارضه سندرم جنگ خلیج فارس، به فاصله کوتاهی پس از پایان این جنگ منتشر شد. بسیاری از بازماندگان جنگ مدعی از دست دادن مقطعی حافظه و ناتوانی در متمرکز کردن ذهن خود، سردردهای مزمن، ضعف و بی‌حالی بی‌دلیل و وجود دردهای پراکنده جسمی بودند. برخی مشکلات گوارشی، ناراحتی‌های پوستی و عوارض تنفسی هم در آن گزارش شده بود.

کمیته مشورتی تحقیق در مورد بیماری بازماندگان جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۸ توسط کنگره ایجاد شد، چرا که خیلی‌ها بر این باور بودند که دولت نسبت به مشکلات سربازانی که در جنگ اول خلیج فارس حضور داشتند بی‌توجه است، اما اعضای این کمیته تا جنوری سال ۲۰۰۲ میلادی، یعنی یک دهه پس از پایان جنگ خلیج فارس منصوب نشدند.

منتقدان بر این باور بودند که کنگره و اداره امور کهنه سربازان امریکائی علاقه‌ای به پیگیری شکایت‌های پیاپی بازماندگان جنگ اول خلیج فارس و اختصاص بودجه‌ای به حل مشکلات آنان ندارد.

انستیتو طب اکادمی علوم ایالات متحده، که در زمره معتبرترین مراجع علمی این کشور است پیش‌تر در چند گزارش، وجود شواهد و ادله‌هایی را که ارتباط بین مشکلات کهنه سربازان جنگ اول خلیج فارس و آنچه در عین جنگ به وقوع پیوست تأیید کند، رد کرده بود.

در گزارش اخیر، تصریح شده تحقیقات قبلی در ارتباط با عارضه سندرم جنگ خلیج فارس در مسیر درستی هدایت نشده بوده و از این رهگذر سعی کرده از مسؤلیت نهادها و افرادی که وجود این عارضه را از بیخ‌وبین منکر شده بودند، بکاهد. بخش اعظم شواهدی که مؤید صحت عارضه سندرم خلیج فارس است با انجام آزمایش‌هایی بر روی نمونه‌های حیوانی به دست آمده است.

کارگروه علمی منصوب شده توسط کنگره، پس از انجام تحقیقاتی گسترده به این استنتاج رسید که هیچ‌شکی در مورد صحت ادعاهای کسانی که می‌گویند به این عارضه دچار شده‌اند، وجود ندارد.

قرص‌های پریدوستیگماین‌برومید در روزهای آغازین جنگ اول خلیج فارس از ترس استفاده ارتش عراق از سلاح‌های کیمیائی برای صدها هزار تن از سربازان عامل در این جنگ تجویز شد. حشره‌کش‌های قوی هم نه تنها در اطراف اماکن اقامتی سربازان به کار گرفته می‌شد که حتی روی لباس‌ها و داخل چادرها هم پاشیده می‌شد. به ظاهر

یکی از پروژه های تحقیقات پنتاگون در حدود يك دهه قبل هم به نتایج مشابهی در مورد علل بروز عارضه سندرم خلیج فارس رسیده بود اما مقامات ارشد این وزارتخانه در آن مقطع ترجیح داده بودند از انتشار آن اجتناب ورزند. انتشار گزارش اخیر، با اعتراض گروه های مدنی در امریکا روبه رو شد. منتقدان پنتاگون، اهمال در تأیید عارضه سندرم خلیج فارس که تاکنون قربانیان زیادی گرفته و تعداد قابل توجهی از بازماندگان جنگ اول خلیج فارس را زمین گیر کرده است را نکوهیده و آن را اقدامی غیر انسانی توصیف کرده اند.

ادامه دارد